



## حرمت فکر و متفکران را نگه داریم

جهان، جهان پروپاگاندا و تبلیغات است، با پروپاگاندا و تبلیغات می شود چیزی را خوب جلوه داد یا آنرا از اعتبار انداخت اما با تبلیغات و پروپاگاندا نمی توان چیزهای بزرگ را ناچیز نشان داد و یا ناچیزها را بزرگ نشان داد. اگر کسی صاحب نظر و هنر است؛ نظر و هنر پوشاندنی نیست آشکار می شوند طبعش آشکارشدگی است. بنابراین کوشش بیهوده نکنیم که بخواهیم اثر متفکری را محو کنیم. فلسفه مجال بحث و چون و چرا است؛ همه ما که اهل فلسفه هستیم نه فقط حق داریم بلکه باید اهل گفت و چون و نظر باشیم. فلسفه محل تقلید نیست. وقتی احکام عملی و عبادی داریم باید از مجتهد جامع المشرايط تقلید کنیم، اما در فلسفه و تفکر جایی برای تقلید نیست. همه اگر اهل فلسفه هستیم به حکم فلسفه موظف به فکر کردن هستیم. اما به حکم همان فلسفه حق انکار و نفی نداریم. فلسفه را می آموزیم که مسائل زمان را دریابیم. دانستن اینکه وجود اصیل است یا ماهیت؛ مشکلی از مشکلات ما را حل نمی کند وقتی حل می کند بدانیم که مبنا و مبدا چه مسائلی می شود و در حل چه مسائلی به ما کمک می کند.

فلسفه آموختن، مقدمه فکر کردن است و در این فکر کردن قطعا با فلسفه ای موافقیم و با فلسفه هایی نیز مخالفیم اما حرمت همه فلاسفه را حفظ می کنیم. بعضی از کتابها از جمله آثار داستایوفسکی است که خواندن آنها آدم را دیوانه می کند اما کتاب مثل نیکوماخوس ارسطو کمتر آدم را دچار پریشانی می کند. وقتی این کتاب را خواندم قدری منقلب شدم، آیا این حرفها را فیلسوف سده چهارم قبل از میلاد گفته است که سیاست را بر مبنای دوستی بیان می کند. اما در دوره جدید هابز می گوید انسان، گرگ انسان است؛ اما باید با قرارداد زندگی کنیم، در فلسفه ارسطو قرارداد وجود ندارد قراردادش دوستی است.

ما به فیلسوفان احترام می‌کنیم در عین حال ممکن است بعضی از نظراتشان را نپسندیم، هیچ کدام از فیلسوفان از سقراط تاکنون نمی‌توان از آنها چیزی یاد بگیریم. گاهی با عینک سیاست به فلسفه نگاه می‌کنیم با این نگاه فلسفه دیگر فلسفه نیست سیاست و نظر سیاسی جای خود را دارد؛ سیاست را نمی‌توان در مقابل فلسفه گذاشت. اگر فیلسوفی را دوست نداریم اهل انصاف باشیم با فلسفه اش مخالفت کنیم فلسفه اش را درک کنیم اما با فلسفه و فلاسفه دشمنی نکنیم. این کار، کار زشتی است، اما هر کاری در سیاست برای خراب کردن افراد مباح است.

فلسفه و شعر بنیانگذارند اما این بنیانگذاری را در نمی‌یابیم و سخن جدا جدای فیلسوف را برای خودمان نامطلوب می‌یابیم؛ از این رو با فیلسوف هم دشمنی می‌کنیم. من از وجود هیچ شخص و فیلسوفی نمی‌خواهم دفاع کنم ولی از فلسفه دفاع می‌کنم. حداقل وظیفه شاگردی که باید ادا کنم این است که بگویم یکی از مظلومین تاریخ دوره ما مرحوم فردید بود. عیب بزرگش این نبود که در معاشرت گفتار و رفتار ملاحظه نمی‌کرد و با این سیاست و آن سیاست مخالفت یا موافقت می‌کرد عیبش این بود که فکر می‌کرد. این فکر کردنش مهم بود. اینکه ما کی هستیم و کجا هستیم؛ خیلی به فهم مردم در نمی‌آید، مردم علاقه ای هم به آن نشان نمی‌دهند. مفهوم غریزدگی این نیست که این جور لباس بپوشیم یا اینجوری غذا بخوریم و اینجوری حرف بزنیم؛ جهان است که چنین اوصافی دارد جهان به صورتی در آمده که در مسیر خاص است و به یک

فیلسوف و شاعر کار نمی‌کنند. فلسفه و شعر کار نیست، آنها از دسترنج دیگران استفاده می‌کنند اما طرح این بنا را فیلسوفان و شاعران در انداختند. اگر سعدی را نداشتیم در زبان فارسی چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر مخالف فلسفه یا فکری هستید با آن فکر بحث کنیم اما دشمنی با فلسفه نکنیم. فلسفه دشمن هیچ چیزی نیست. فلسفه و فلاسفه بر هم زنده جهان هستند اما به قصد زیان زدن به کسی این کار را نمی‌کنند؛ تفکر می‌کنند با تفکراتشان تحول در عالم ایجاد می‌کنند. اگر می‌توانستیم سیاست خودمان را داشته باشیم و حرمت فکر را هم رعایت کنیم آن وقت مقام بزرگی داریم. مرحوم فردید حرفهایی زد که قابل بحث بود اهل فلسفه می‌توانستند با آن بحث و نزاع کنند. هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید هر چیزی که گفته وحی منزل بوده و قابل چون و چرا نیست، ولی هیچ کس نیامد مطالبش را طرح کند. بعضی‌ها می‌گویند از تفکر فردید داعش بوجود می‌آید ولی من می‌گویم که فیلسوف اگر با دوستانش لحن تندی داشته باشد داعش ساز نیست. هیچ وقت حماقت و عمل کورکورانه را تصدیق نمی‌کند. نسبت دادن این چیزها با فیلسوف دشمنی با شخص نیست بلکه مقابله با فلسفه است.

شاعران و فیلسوفان که احوالات غیرعادی دارند اقتضای فلسفیدن و شعر گفتنشان است نه اینکه چنین نقصی داشتند که شاعر و فیلسوف شدند. ما از شاعر و فیلسوف، تجارت کردن و ره توشه نمی‌آموزیم اما از آنها طلب شعر و فلسفه می‌کنیم. با سیاست به مقابله با فلسفه نرویم. این مقابله بیهوده است. بی‌ثمر نیست ممکن است در کوتاه مدت بهره برداری کنیم اما در درازمدت سیاست، سیاست است و فلسفه، فلسفه است و کار خودشان را می‌کنند. فلسفه ای که اقتضای قبولی سیاستی را نمی‌کند ممکن است آن سیاست را آن چنان که دیگران زشت می‌شمارند، زشت نمی‌شمارد.

حرمت فکر و متفکران را نگه داریم. همه حکیمان و فلاسفه اعم از هندی و چینی و ایرانی همه بزرگ هستند. ممکن است با بعضی از افکارشان مخالف باشیم مخالفت ما اگر جدی باشد حکایت از بزرگی ما دارد یعنی ما هم وارد وادی آنها شده ایم و اگر بزرگ نباشد بوالفضولی کرده ایم؛ فلسفه نباید با بوالفضولی همراه باشد.